



اسرائیل، عامل امپریالیسم

جلال آل احمد

یادداشت

آغاز یک نفرت

از سیاحت‌های جلال آل احمد در شهرها و روستاهای کشور که در فاصله بین سال‌های ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۷ و بیشتر پیاده انجام گرفت اگر بگذریم، وی سفرهایی نیز به خارج از کشور داشته است که عبارت بود از: سفر به عراق در سال ۱۳۲۱ به نیت اتمام تحصیلات طلبگی، سفر دو ماهه به فرانسه و انگلیس به همراه همسر در سال ۱۳۳۶، سفر چهار ماهه به پاریس، ژنو، آلمان، هلند و انگلیس در سال ۱۳۴۱، سفر ۱۴ روزه به اسرائیل در سال ۱۳۴۱، سفر بیست و چهار روزه به حج در سال ۱۳۴۳، سفر ۳۱ روزه به شوروی در سال ۱۳۴۳ و سفر هشتاد روزه به امریکا در سال ۱۳۴۴.

او در اغلب این سفرها یادداشت‌هایی می‌نوشت و در نظر داشت این یادداشت‌ها را پس از اتمام بازبینی، به نام «چهار کعبه» به چاپ بسپارد. ظاهراً مراد و قصد جلال آل احمد از «چهار کعبه» عبارت بود از: کعبه اول، مکه زیارتگاه مسلمانان؛ کعبه دوم، بیت المقدس



زیارتگاه مسلمانان، مسیحیان و یهودیان؛ کعبه سوم، فرنگ و ینگه دنیا (امریکا)، زیارتگاه هرهری مذهب‌های غرب پرست؛ و کعبه چهارم، شوروی زیارتگاه چپ‌های استالینی. اما خفقان دوران حکومت شاه و مرگ ناگهانی وی این نیت را نیمه کاره گذاشت.

کعبه اول را خود جلال با نام «خسی در میقات» به چاپ سپرد. کعبه دوم به نام «سفر به ولایت عزرائیل» بخش‌هایی از آن در زمان حیات جلال و مجموعه کامل آن بعد از مرگ وی به چاپ رسید و کعبه سوم و چهارم بعد از مرگ وی منتشر شد.^۱

جلال در بازگشت از سفر دوم فرنگستان (که از جمعه ۶ مهر ۱۳۴۱ تا شنبه ۱۳ بهمن همان سال طول کشید)، دو هفته‌ای به اسرائیل رفت (۱۵ بهمن تا ۲۸ بهمن ۱۳۴۱). افزون بر ۲۲ صفحه یادداشت‌های روزانه وی از این سفر بود که نیمی از آن در یک ماهنامه در سال ۱۳۴۳ و بخش دیگر در یک هفته‌نامه در سال ۱۳۴۶ منتشر شد.

جلال در کتاب سفر به ولایت عزرائیل علت مسافرت خود به سرزمین‌های اشغالی را این گونه شرح می‌دهد:

من آن روز به یاد جذبه‌ای افتادم که در آغاز کار اسرائیل، مرا (یا بهتر بگویم ما را) از نظری دیگر به اسرائیل می‌خواند. سخن از سال ۱۳۲۷ است یا کمی پیش‌تر. ما دسته‌ای بودیم که در اواخر ۱۳۲۶ از حزب توده انشعاب کردیم... و در جست‌وجوی توجیه خود، دقیق‌ترین خبرگیران بودیم از آنچه در دیگر احزاب همانند می‌گذشت از چنان انشعابی. در حزب کمونیست هند و بعد، از قطع روابط تیتو با مسکو، ضمن این توجیه در جست‌وجوی چیزی به جای کلخوز^۲ نهادن بودیم که عاقبت به کیبوتص^۳ دست یافتیم. دکانی بود... در لاله‌زار پارچه‌فروشی و خیاطی به اسم «ملامد» که توزیع‌کننده نشریات اسرائیلی نیز بود و من آن وقت‌ها مستأجر خانه نادرپور بودم در کوچه نکیسای لاله‌زار و هر روز گذارم از جلوی آن دکان بود. آن انتشارات را پشت شیشه می‌گذاشت که مردم ببینند تا من هم دیدم و گرفتم و خواندم و حسین ملک (برادر خلیل ملکی)^۴ را خبر کردم و کار به

۱. برای مطالعه بیشتر رک: سفر به ولایت عزرائیل، با مقدمه و نظارت شمس آل‌احمد، تهران، مجید، ۱۳۸۴، چاپ پنجم، ص ۱۸-۱۰.

۲. مزارع اشتراکی روسی که کمونیست‌ها به آن می‌بالیدند.

۳. مزارع اشتراکی رژیم اشغالگر قدس که غربی‌ها برای مقابله با شوروی به نام الگوی سوسیالیسم خاورمیانه‌ای شدیداً تبلیغ می‌کردند تا نظر کمونیست‌های جهان را به جای شوروی سابق به اسرائیل جلب کنند.

۴. خلیل ملکی برادرزاده عارف بزرگ میرزا جواد آقای ملکی تبریزی صاحب رساله مشهور لقاءالله بود و ظاهراً میرزا جواد آقا پدر خوانده خلیل ملکی نیز بود. (رک: سفر به ولایت عزرائیل، همان، ص ۱۷)



جایی کشید که ما دو نفر شدیم مشتری پر و پا قرص روزنامه‌ها و مجله‌ها و کتابچه‌های اسرائیلی و از آن پس بود که حسین ملک چیزی درباره کیبوتص منتشر کرد و سپس (مجله) علم و زندگی وارد گود شد و ما جمعاً شدیم برگرداننده آنچه از سوسیالیسم دهقانی اسرائیلی به این مملکت می‌رسید و این شهرت کار را به آنجا کشاند که (مجله) علم و زندگی دو، سه بار از طرف روحانیان تهدید شد ولی ما، به ازای «کلخوز»، آنچه را که بایست یافته بودیم؛ «کیبوتص» را. با چوب بستنی سوسیالیستی ولی سخت بیگانه از انگ استالین... این چنین بود که من با اسرائیل آشنا شدم.^۱

آوازه تبلیغات سوسیالیسم خاورمیانه‌ای رژیم اشغال‌گر قدس و حامیان اروپایی آن در اواخر دهه ۲۰ بسیاری از روشنفکران سوسیالیست ایران را که دل خوشی از سیاست‌های استالینی شوروی نداشتند، ندیده فریفته خود کرد و اعضای نیروی سوم به رهبری خلیل ملکي پشت هم با نوشتن مقالاتی درباره بهشت کیبوتص، در نشریات ایرانی در بوق این تبلیغات می‌دمیدند. جلال تمام این مقالات و شیفتگی‌ها را در رسانه‌های فارسی و غربی دنبال می‌کرد^۲ اما ظاهراً روح جست‌وجوگر او با این شنیده‌ها اقناع نمی‌شد و میل داشت این بهشت سرزمین موعود را که یهودیان صهیونیست به ضرب کشتار، غارت، اشغال سرزمین فلسطینی‌ها و آواره کردن مردم این سرزمین برپا کرده بودند، از نزدیک ببیند. بر اساس نوشته‌های خود جلال، سفر به ولایت عزرائیل با همین انگیزه شکل گرفت.

انتشار بخشی از یادداشت‌های این سفر در مهر ۱۳۴۳ در نشریه/ندیشه و هنر، انتقاداتی را متوجه جلال آل‌احمد کرد. از جمله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای قبل از ریاست جمهوری در پاسخ به پرسش‌های انتشارات رواق که در سال ۱۳۵۸ در تبیین منش فکری و عملی جلال آل‌احمد نوشته شده بود، می‌نویسد: آشنایی بیشتر من با جلال به وسیله و به برکت مقاله «ولایت اسرائیل» شد که گله و اعتراض من و خیلی از جوان‌های امیدوار آن روزگار را برانگیخت. آدم تهران (البته نه اختصاصاً برای این کار) تلفنی با او تماس گرفتم و مریدانه اعتراض کردم. با این که جواب درستی نداد از ارادتم به او چیزی کم نشد.^۳

۱. جلال آل‌احمد، سفر به ولایت عزرائیل، تهران، آدینه سبز، ص ۱۸-۱۶.

۲. از جمله مقاله «کیبوتص» مهندس حسین ملک برادر خلیل ملکي در مجله/ندیشه نوبه سردبیری انورخامه‌ای در بهمن ۱۳۲۷، مقاله کیبوتس (با همین املاء) خلیل ملکي که در شماره‌های ۱، ۲ و ۳ دوره دوم ماهنامه علم و زندگی از نوروز تا خرداد ۱۳۳۲ نوشته شد و داریوش آشوری که در سال ۴۰ یا ۴۱ در ایام دانشجویی به توصیه خلیل ملکي به اورشلیم دعوت شد و اندر باب پیشرفت اسرائیل گزارشی باب طبع مطبوعات نوشت و مشهور شد.

۳. شمس آل‌احمد، از چشم برادر، قم، کتاب سعدی، ۱۳۶۹، ص ۵۳۲-۵۲۸.



جلال در سال ۱۳۴۶ در پوشش نامه یک دوست ایرانی فرنگ نشسته در مجله جنگ هنر / امروز دیدگاه اصلی و تکمیلی خود درباره رژیم اشغال گر قدس را چاپ می کند. عنوان این نامه «آغاز یک نفرت» بود. و جلال و ناشر اولی این نامه مصلحت دیده بودند که با انتخاب این نام پوششی حساسیت و عصیت سانسور ساواک را تحریک نکنند ولی ظاهراً این تدبیر کارگر نیفتاد و ساواک نه تنها اکثر نسخ این شماره را جمع کرد بلکه هفته نامه مذکور را تعطیل کرد. این نامه را روحانیون انقلابی قم دیدند و با نوشتن مقدمه ای سه صفحه ای با امضای ابو رشاد، توسط نشر نذیر دوبار این نامه را به صورت رساله ای ۳۲ صفحه ای، یک بار در پنج هزار نسخه و بار دیگر در پنجاه هزار نسخه منتشر کردند. عنوانی که روحانیون قم برای این رساله برگزیدند با توجه به محتوای نامه «اسرائیل عامل امپریالیسم» بود.

این متن که اکنون در فصلنامه پانزده خرداد/ باز نشر می شود در خلال جنگ ۱۹۶۷ نوشته و منتشر شده است. شرایط و اوضاع آن زمان از برخی جهات شبیه به این دوران است. دورانی که با وقوع عملیات طوفان الأقصى، نزدیک به یک سال دولت غاصب صهیونیستی به شدیدترین و بی سابقه ترین شکل نوار غزه را ویران کرد و بیش از چهل هزار فلسطینی اعم از زن و کودک و پیر را به شهادت رساند و چند برابر بیشتر از شهدا، این مردم را مجروح و بی خانمان کرد. در حالی که دولت امریکا، کشورهای اروپایی و سازمان های بین المللی نه تنها هیچ مانعی بر سر جنایت های رژیم ایجاد نکردند، بلکه با ارسال سلاح و حمایت سیاسی و تبلیغی دست این رژیم را در تکرار و استمرار جنایات باز گذاشتند.

تأسف افزون بر این اوضاع رقت بار، سکوت سران کشورهای عربی و حمایت پیدا و پنهان آنها از اسرائیل در قالب عادی سازی روابط با این رژیم وحشی، خون ریز و جنایتکار است و اگر راهی برای پایان باشد همان خواست و اراده مردم فلسطین است که تاکنون هم متضمن این مقاومت طولانی در بدترین شرایط اقتصادی، معیشتی و بهداشتی است و اگر قرار باشد که آنها حرف آخر را بزنند، در قالب یک رفراندوم با شرکت ساکنان اصلی این سرزمین محقق خواهد شد؛ پیشنهادی که در نوشته های جلال آل احمد نیز وجود دارد.

قابل ذکر است که متن این رساله به همان شکل که در سال ۱۳۵۷ در دوران مبارزات انقلاب اسلامی منتشر شد اکنون بدون هیچ دخل و تصرفی در فصلنامه پانزده خرداد به چاپ می رسد و صرفاً برخی پاورقی های توضیحی، به آن افزوده شده است.

فصلنامه پانزده خرداد

سرویس فلسطین



اسرائیل، عامل امپریالیسم

جلال آل احمد

به نام خدا

یادداشتی بر این رساله

تیر ماه ۱۳۴۶ بود که شماره اول نشریه روزنامه وار به معنی «جنگ» در تهران منتشر گردید... و من در تبریز بودم که نام آن را شنیدم ولی نسخه‌های آن گویا نایاب گردید و به دست ما نرسید... و نمی‌دانم که همان شماره تجدید چاپ شد یا نه ولی می‌دانم که شماره دوم آن هرگز اجازه چاپ و نشر نیافت...

... تهیه یک نسخه از آن، با لطف «جلال» امکان پذیر شد و شاید هم تقدیر چنین بود که همان نسخه، بیش از ده سال در بین اوراق و کتاب‌های مضرة راقم این سطور! نخست از «دزد دزدگی‌ها!» و سپس از «حوادث دهر!»! در امان بماند تا آن که امروز، مقاله خود «جلال» به شکل جزوه‌ای مستقل منتشر گردد.

... و البته چون می‌گویند سانسور مطبوعات لغو شده و تحصیل اجازه نشر کتاب هم آسان گشته است، ما با همه دیرباوری‌ها، این مقال را به عنوان بررسی صحت یا سقم خبر! به دست چاپ می‌سپاریم که اگر منتشر گردید، مورد استفاده دوستان قرار می‌گیرد و اگر هم در چاپخانه، به انتظار اجازه بایگانی شد، برای هزارمین بار می‌فهمیم که «آزموده» را آزمودن خطا است!...

* * *

... و می‌بینید که این مقال ده سال پیش نوشته شده و در این فترت، بعضی از افراد یادشده در مقال، مانند ناصر و امام یمن و امپراطور حبشه، دیگر در مصدر کار و یا در عالم حیات نیستند که ما درباره‌شان حاشیه‌ای بزنیم! ... اشاره به این امر بی‌مناسبت نخواهد بود که «اسرائیل» امروز هم به جای امپراطور حبشه، از جناب سرهنگ هایله ماریام! به اصطلاح انقلابی مارکسیست! پشتیبانی می‌کند، و البته این بار، به جای همکاری با امپریالیسم غرب - اربابان امپراطور - با سوسیال امپریالیسم شرق و سربازان اقمارش - اربابان رئیس جمهور - همکاری دارد که مسلمانان صحرائی اوگادن را با یاری آنها تار و مار کردند و هم اکنون با یک همکاری دسته جمعی و دوستانه! طبعاً سوسیالیستی، مسلمانان اریتره را با بمب خوشه‌ای و ناپالم اهدایی اسرائیل و هواپیمای ساخت شوروی با هدایت خلبانان کوبایی - نگهبان سوسیالیسم - قتل عام

می کنند!...

دیگر آن که «جلال»... راه حلی برای رفع اختلاف بین اعراب و یهود پیشنهاد می کند که «تشکیل یک حکومت فدرال عرب و یهود - به اسم فلسطین» است! این راه حل را باید همان طور بیان داشت که گروه های اصیل جنبش آزادی بخش فلسطین، هوادار آن هستند و آن تشکیل دولت فلسطینی است که در آن یهودیان اصیل فلسطین - نه تحفه های صادر شده از امریکا و شوروی و دیگر اقدارشان - بتوانند زندگی آزاد و مسالمت آمیزی با دیگر فلسطینیان: مسیحی و مسلمان داشته باشند.

و البته این راه حل، تا مرحله عمل فاصله بسیار درازی دارد و توجه داریم که «اسرائیل» را غرب با همکاری شرق، در قلب جهان اسلام به مثابه پایگاه تجاوزات خود به وجود آورده است و به این آسانی هم حاضر نخواهد شد که دست از این پایگاه بردارد، مگر آن که طبق نوشته خود «جلال» - و در همین نشریه «تجزیه الجزایر و چین» را که «نشان داده دست استعمار را فقط با تبر می توان برید» در فلسطین نیز به کار بگیرند که گرفته اند!... دست خدا به همراهشان باد!

در پایان این نکته را نیز باید یاد آور شد که انتخاب عنوان کلی این رساله، از ما است.

مهر ماه ۱۳۵۷

قم: ابو رشاد



۱. از سال ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۷۴ هایله سلاسی آخرین امپراطور اتیوپی با ادعای این که از نوادگان حضرت سلیمان است، سال ها بر این کشور به نمایندگی از جریان غرب و صهیونیسم حکومت کرد. او دارای آخرین رتبه فراماسونری بود. اندکی پس از فرار او، منگیستو هایله ماریام با یک کودتای سوسیالیستی از سال ۱۹۷۷ به قدرت رسید و تا سال ۱۹۹۱ به نمایندگی از اردوگاه شرق بر یکی از مهمترین کشورهای آفریقایی حکمرانی کرد. آسپاس آفورقی اولین رئیس جمهور کشور اریتره هم با حمایت اسرائیل موجبات تجزیه اتیوپی را در منطقه مهم دریای سرخ فراهم کرد. اسرائیل در همین منطقه موجبات تجزیه بزرگترین کشور آفریقا یعنی سودان را ایجاد کرد. سودان جنوبی هم منبع نفت و هم آب نیل است. بگذریم از این که رژیم صهیونیستی با توطئه طرح ساخت بزرگترین سد دنیا به نام سد النهضة (سد نوزایی) بر روی رودی رودخانه نیل در اتیوپی، کشورهای استفاده کننده از نیل همچون مصر و سودان را تحت فشار قرار داد و برای کم آبی آینده خود، اقدام بلندمدت را رقم زد.



وین زمان فکرم این است که در خون برادرهایم

ناروا در خون پیچان

بی گنه در خون غلطان

دل فولادم را زنگ کند دیگر گون

این متن نامه دوستی از پاریس است که من چیزهایی به آن افزوده‌ام. پرت و پلاهایش بیخ ریش من و حرف حسابش از او.

جلال آل احمد

دو هفته است که گوشم به رادیو است و چشمم به روزنامه‌ها. و حالا نتیجه این سیر و سیاحت را در «فلسفه اروپا» به صورت درد دل برایت می‌نویسم. تنها در بحران‌های سیاسی و اجتماعی حادث است که کلمات و عبارات و اعمال و اقدامات مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کنند. تنها سر بزنگاه‌ها است که معلوم می‌شود هر فرقه و هر کس چند مرده حلاج است و تنها سر پل‌های خربگیری است که می‌توان به دقت نیروهای دوست و دشمن را بررسی کرد. و چنین شرایطی اخیراً به مناسبت جنگ خاورمیانه پیش آمد و مهره‌ها را نشان داد و داغ‌ها را بر پیشانی‌ها زد آن چنان که پاک کردنش با ... نامه هم میسر نیست. مردم فرانسه از خرد و کلان و چپ و راست چه نژادپرست و چه ضد عرب‌اند! هیچ کس فکرش را نمی‌کرد - و من از همه کمتر - که داغ الجزایر چنین بر دل اینها مانده باشد. و ماجرای لشگر کشی کانال سوئز در ۱۹۵۶ و ناکام ماندن آن چنین به انتقام کشی تحریرشان کرده باشد. به قول امه‌سه‌زر «همه این حیوانات رنگارنگ لشگریان جرار استعمارند. همه‌شان برده فروشنده و همه‌شان به انقلاب بدهکار».

دو هفته تمام «آماده کردن افکار عمومی» طول کشید. آن وقت که اول به میدان جست؟ دست چپی‌ها! حضرات «وجدان جهانی» - آنهایی که در مغز پوسیده خود فکر می‌کنند که «رسالت» دفاع از حق را در تمام دنیا دارند. آنهایی که حسن و حسین و تقی و نقی را در اقاصا بلاد عالم به نام «انسانیت» محکوم می‌کنند! همه آنها یک مرتبه به میدان ریختند. از سارتر گرفته (و این یکی کمتر از همه دیگران) تا کرگدنی یا خوکی «اوژن یونسکو» نام - که وقاحت را به آنجا رساند که ادعا کرد «آوارگان بی‌وطن فلسطین که بیست سال است در اردوگاه‌های جنگ به سر می‌برند و جیره غذایی نصف یک آدم معمولی را از راه سازمان ملل دریافت می‌کنند همگی می‌خواهند کاری را بکنند که هیتلر نکرد». یعنی می‌خواهند این یهودی‌های رنگ و وارنگ اروپایی و امریکایی را که نماینده تمدن غرب‌اند در وسط ممالک عربی قتل عام



کنند! مالیخولیایی دیگری به نام «لانزمن»^۱ که جزو دار و دسته «تان مدرن» سارتر است آن چنان از این وحشیگری خیالی اعراب از کوره در رفت که هر آنچه از چنته علیش درمی آمد نثار این مردم کرد. فدراسیون چپ و حضرت مندرس فرانس که جای خود دارند، اما وقیح تر و بی آبروتر از همه جناب دانیل مایر بود که رئیس مجمع دفاع از حقوق بشر است! و به نام رسالت تاریخی ای که به عهده دارد چنین تخم فرمود که: من از سوسیالیست بودن (!!) خود متنفرم از انسان بودن خود هم متنفرم ولی به یهودی بودنم افتخار می کنم.

به مدت یک هفته این جوری دور به دست این اراذل ادبی و سیاسی بود و چه سیر کی! جای خالی اما پس از این که دهن اینها از عربده کشی کف کرد آن وقت صاحب کارهای اصلی که سر نخ به دستشان است وارد گود شدند. زمینه آماده بود. چپ فرانسه (منهای کمونیست ها که خودشان هم نمی دانند چه... می خورند!) به طور یکپارچه احساسات را برای ماهی گیری بعدی آماده کرده بودند. مطبوعات بورژوا و ارگان های پول و منفعت از دوش این روشنفکران چپ! بالا رفتند. اسم نویسی داوطلبان شروع شد و پول جمع کردند. حضرت بارون ادمون دو روچیلد دبیر کل اتحادیه طرفداران اسرائیل در میتینگ های هیستریک و راسیست ضد عربی - در کنار نامدارترین عناصر دست چپ قرار گرفت. همه با هم به کمک اسرائیل متمدن! - به جنگ اعراب جاهل و وحشی! شتافتند. برای این که حساب دست باشد و حرف هایم را حمل بر اغراق نکنی فقط یک نمونه دستت می دهم. پنج ماه است که کمیته ای به نام نهضت یک میلیارد فرانک برای ویت نام دارد فعالیت می کند که هدفش از اسمش پیدا است و تا به حال فقط دویست میلیون فرانک پول جمع کرده. اما در عرض ۴۸ ساعت میزان پولی که در فرانسه برای اسرائیل جمع شد از ۳ میلیارد فرانک گذشت! که فقط نصف آن را حضرات روچیلد «پالیس» و «لندن» هدیه کردند و تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل...

خوب. چرا این بشر دوستان! این طور به دست و پا افتاده اند؟ چرا یک مرتبه این جوری همبستگی عمومی با اسرائیل تظاهر کرد؟ جواب ساده است. بیست سال است که یک مشت زورگو به کمک سرمایه های بین المللی و به برکت سازمان های تروریستی صهیون و «هاگانا»^۲ خاک فلسطین را اشغال کرده اند و یک میلیون ساکنان آن را بیرون ریخته اند. بیست سال است که مرتب ذره ذره از خاک اعراب را تصرف می کنند. بیست سال است که سازمان ملل

۱. احتمالاً منظورش کلود لانزمن، خالق اثر مستند بلند صهیونیستی «شوآ» است که برای اثبات دروغ هولوکاست کارگردانی کرد.

۲. گروه تروریستی هاگانا به همراه گروه ایرگون، اشترن، لخی و... تا قبل از تأسیس IDF یا نیروی دفاعی یا همان ارتش اسرائیل در سال ۱۹۴۸م، وظیفه جنایت علیه فلسطینی ها و حفاظت از یهودیان و مزارع آنها را بر عهده داشتند.



از آنها می‌خواهد که آوارگان فلسطین را بگذارند به وطنشان برگردند^۱ و آنها با گردن کلفتی رد می‌کنند. در عرض این مدت درست یازده مرتبه از طرف سازمان ملل محکوم به تجاوز شده‌اند و سه مرتبه عملاً به خاک همسایگان تجاوز کرده‌اند و هیچ وقت اعراب مقیم فلسطین را اسرائیلی قبول نداشته‌اند. به دلیل این است که حالا بشر دوستان غربی چنین یک مرتبه چون تنی واحد برای دفاع از آنها قیام کرده‌اند، رفتاری را که دیروز نازی‌ها با یهود کردند امروز یهود به کمک وجدان ناراحت اروپا و آمریکا دارد با اعراب می‌کند.

به مناسبت این که نازیسم - این گل سرسبد تمدن بورژوازی غرب - شش میلیون یهودی... را در آن کوره‌های آدم‌پزی ریخت - امروز دو، سه میلیون عرب‌های فلسطین و غزه و غرب اردن باید در حمایت سرمایه‌داران وال‌استریت و بانک روچیلد کشته و آواره بشوند.^۲ و چون حضرات روشنفکران اروپایی در جنایت‌های هیتلر شریک بوده‌اند و در همان ساعت دم بر نیاورده بوده‌اند حالا به همان یهودی‌ها در خاور میانه سرپل داده‌اند تا ملل مصر و سوریه و الجزایر و عراق شلاق بخورند و دیگر خیال مبارزه ضد استعمار غرب را در سر نپرورند و دیگر کانال سوئز را رو به ملل متمدن نبندند! تف بر این تمدن گند بورژوا! من تعجب می‌کنم که حضراتی که سال‌ها به گوش ما فرو کردند که اسرائیل یک کشور سوسیالیستی است آیا الان شب با وجدان آرام می‌خواهند؟ اسرائیلی که به عنوان شعبه خاور میانه امپریالیسم و «سیا» الان دارد تمام شبکه جاسوسی و ضدانقلابی آن اطراف را اداره می‌کند؟ اسرائیلی که حتی اسمش را به عنوان دهن کجی به فلسطینی‌ها انتخاب کرده است؟ آیا به این علت که رئیس حکومت مصر میانه‌اش با حکومت ما شکر آب است باید صد و اندی میلیون عرب را در این قضیه فدا کرد؟ الان ۹۰ درصد نفت اسرائیل را ایران می‌دهد و آن وقت حکومت ایران از ترس اعراب اعلامیه می‌دهد که «ما در مقابل کمپانی هیچ کاره‌ایم ایشان خودشان نفت را به هر که بخواهند می‌فروشند!» و آیا این عذر بدتر از گناه نیست؟ آخر این دم خروس را ببینیم یا کمک‌های شیر و خورشید سرخ را به آوارگان اردن که از حدود یک عوام‌فریبی در داغ‌ترین شرایط سیاسی فراتر نمی‌رود. سربازان فراری عرب در صحرای سینا دسته دسته دارند از تشنگی می‌میرند آن وقت تمام مطبوعات فارسی پر است از انتقام گرفتن از ناصر - و هیچ کس نیست بنویسد که آقایان این اسرائیلی‌های متمدن‌اند که لوله‌های آب را بریده‌اند تا برای نگهداری از اسرا دچار خرج بیشتر نشوند! موشه دایان همین شش ماه پیش از ویت‌نام برگشت که به استاز رفته بود تا ببیند ملت متمدن آمریکا چگونه ملت گر سنه و

۱. هم اکنون تعداد آوارگان فلسطینی به ۸ میلیون نفر در منطقه و سایر کشورها می‌رسد. یعنی بیش از نصف جمعیت ۱۵ میلیونی فلسطینی‌ها در جهان.

۲. گلدمایر می‌گوید بعد از هولوکاست، یهودیان برای محافظت از جان خود مجاز به انجام هر کاری هستند.



وحشی! ویت نام را با ناپالم و بمب های افشان و پران قتل عام می کند! بگذریم...

شلاق حوادث بیدار کننده تر از هر پند و موعظه ای است. مطبوعات فرانسه که همچون دیگر بنگاه های انتشاراتی این ملک در دست یهودیان سرمایه دار است چنان افکار را مسموم و تخدیر کرده اند که نظیرش را تا سال های دیگر نمی توان دید. رادیوهای خصوصی و دولتی هم که با پول تبلیغات اینها می گردد. مگر نه آن است که نخست وزیر مملکت فرانسه رئیس بانک روچیلد است؟ و زمام امور «هاشت» و «رنو» در دست سرمایه داران؟ و تمام جناح چپ در ید قدرت. گئی موله- همان که به سوئز لشکر کشید؟- و تبلیغاتش به دست آنهایی که هنوز خواب «الجزایر فرانسه» را می بینند؟ اینها عجب نیست، عجب این است که وجدان روشنفکر مملکت ایران را هم اینها می سازند. من این روزها از فارسی دانستن خودم بیزارم. در سراسر مطبوعات فارسی جز یک مقاله در یک مجله سپید و سیاه هیچ چیز دیگری ندیدم که بشود گفت آن را یک ایرانی نوشته. اگر وجدان روشنفکر اروپایی ناراحت است که چرا به آن یهود کشی ها رضایت داده، روشنفکر ایرانی چه می گوید که «استر» ملکه اش بود و «مردخای» وزیر شاه هخامنشی اش!^۱ و دانیال نبی امامزاده اش؟ وجدان روشنفکر ایرانی باید از این ناراحت باشد که چرا نفت ایران در تانک و هواپیمایی می سوزد که برادران عرب و مسلمانان را می کشد. وجدان روشنفکر ایرانی باید از این ناراحت باشد که چرا نفت سعودی و کویت در تانک ها و هلیکوپترهایی می سوزد که ملت فقیر ویت نام را به توپ بسته اند. چه کسی گفته است که وجدان روشنفکر ایرانی را هم باید مطبوعات فرنگ بسازند؟ و مالیخولیاهای روچیلد و لانزمن؟ این حرف و سخن کهنه ای است که چرا کفاره گناهی را که دیوانه ای در بلخ آلمان و اروپا کرد باید ما در شوشتر خاورمیانه بدهیم- بحث در این است که اسرائیل- این دست نشانده دست اول سرمایه داری و استعمار غرب در خاورمیانه- که سرمایه فراوان دارد، مگر نمی داند که هر اصله نخلی را کمپانی نفت در خاک به هزار تومان خرید؟ اسرائیل اگر می خواهد در خاورمیانه آرام زندگی کند باید مرکز توطئه ضد نهضت های دمکراتیک نباشد. اگر اسرائیل می خواهد که برادران عرب به رسمیت بشناسندش باید به جای اینکه استخوان لای زخم باشد- مرهم نهنده باشد دردهای خاورمیانه را. که بزرگترینش نفوذ استعمار است و غارت نفت.

بگذار حالا رمز وقایع این مدت را به سرعت برایت بنویسم چرا که دیده ام سانسور با

۱. داستان استر و مردخای که در کتاب مقدس به عنوان فصلی مستقل به سر نوشت یهودیان در دوره خشایارشا می پردازد، اذعان می کند که ۷۵ هزار ایرانی توسط یهودیان با رهبری استر و مردخای قتل عام می شوند. یهودیان در این داستان با یک اقدام پیش دستانه (به بهانه یهودستیزی «آنتی سمیتیزم» Antisemitism) یعنی دستاویزی که تا به امروز خون هزاران انسان را بر زمین ریخت) با کشتاری که راه می اندازند، خطر و تهدیدی که معلوم نیست به وقوع بپیوندد را از خود دور می کنند.



مطبوعات فارسی چه می کند و می دانم چیزی درست و حسابی در این باب نمی دانی. چون دیده ام که مطبوعات فارسی این مدت انگار اصلاً در تل آویو چاپ می شده است.^۱

روز دوشنبه ساعت شش صبح به وقت اینجا^۲ - هواپیماهای اسرائیل با کمک هواپیماهای آمریکا و انگلیس که از مالت و پایگاه های لیبی برمی خاستند (و به این دلیل لیبی تهدید به بستن آنها کرد) تمام فرودگاه های مصر و سوریه و اردن و حتی عراق را بمباران کردند و محافل مصری اعلام کردند که جزو این فرودگاه های بمباران شده - حتی یکی بوده در مرز سودان و مصر که هنوز تمام نشده بود و از وجود آن فقط مقامات دولتی مصر اطلاع داشته اند و مقامات امریکایی! بعد هم یک مانور ساختگی شد که کشتی «لیبرتی» امریکایی را بمباران کردند که نتواند خبری از حرکت هواپیماها ضبط کند^۳ که از کدام سمت به کدام سمت می رفته اند. و اینجوری نیروهای هوایی اعراب در همان ساعات اول روی زمین از کار افتاد و نتیجه از همان اول معلوم بود. و آن وقت حمله تانک ها شروع شد. صحرای سینا در دو روز اشغال شد. زیر بمباران شدید اسرائیل ششصد تانک و هفت لشکر مصری از هم پاشید. چرا که حفاظت هوایی نداشتند. عده کشته بین ۷ تا ۱۰ هزار نفر. و مهم تر از این ده، پانزده هزار نفری هستند که الان در صحرای سینا سرگردانند و دارند از تشنگی می میرند (مثل این که تکرار کردم) و آن وقت ارتش فاتح اسرائیل حتی از اسیر کردن آنها ابا می کند. چرا که در آن صورت باید به آنها آب و نان و خوابگاه و اردوگاه بدهد. و یهودی جماعت البته که مقتصد هم هست. و این را از قدیم می دانیم. اینجوری به ایشان فقط شاید یک گور دسته جمعی بدهد!

اما در جبهه اردن، زیر بمباران اسرائیل اردنی ها سه روز بیشتر مقاومت نتوانستند و چهارده هزار کشته بر زمین گذاشتند. تمام نواحی غرب اردن را متمدن های یهود تصرف کردند و الان یک میلیون دیگر عرب را دارند از خانه و کاشانه شان بیرون می کنند و جالب اینجاست که در همان حال که مطبوعات و رادیوی اسرائیل (که به دقت گوش کرده ام) جنگ را جنگ مذهبی بین متعصبان مسلمان و متمدنان اسرائیل معرفی می کردند - در همان حال تمام هیئت دولت و امرای ارتش اسرائیل پای دیوار ندبه در بیت المقدس داشتند گریه و زاری می کردند. و در همین حال رادیو قاهره طبقه کارگر انقلابی را برای برداشتن سلاح و دفاع در مقابل استعمار تهییج می کرد. تمام زندانیان سیاسی قاهره آزاد شدند که هیچ - مسلح هم

۱. این اوضاع دقیقاً به موضع و عملکرد سران اعراب در قبال جنایت های صهیونیست ها در غزه شباهت دارد.
 ۲. به احتمال زیاد مربوط به تاریخ جنگ ۶ روزه است که در ژوئن ۱۹۶۷ با حمله پیش دستانه رژیم صهیونیستی به مصر و سوریه آغاز شد و شدت اقتضاح و شکست اعراب منجر به ناامیدن آن به یوم النکسه شد.
 ۳. هواپیماهای اسرائیلی در یک اقدام بسیار مشکوک اقدام به بمباران کشتی امریکایی لیبرتی کردند و بعد اشتباه فنی را عامل بروز این حادثه ذکر نمودند.



شدند و برای دفاع راه افتادند. اما اسرائیلی‌ها از کانال سوئز عبور نکردند - گرچه می‌توانستند. چرا که نمی‌خواستند گزگی به دست استعمار بدهند که وسیله شده‌اید برای بستن کانال به هر صورت روز چهارشنبه مصر در میان بهت و حیرت همه دنیا اعلام کرد که فرمان آتش‌بس شورای امنیت را می‌پذیرد و روز بعد جمال عبدالناصر در نطق نیم‌ساعته خود اطلاع داد که از تمام مسئولیت‌های خود استعفا می‌دهد. (و من حتم دارم که کوچکترین مطلبی از این نطق در مطبوعات فارسی منتشر نشده است!) خبر استعفای ناصر را گوینده رادیو قاهره نتوانست تا آخر بخواند و گریه‌اش گرفت و اروپاییان متمدن هنوز از تعجب این خبر در نیامده بودند که در کشورهای عربی غوغا شد و در عرض نیم ساعت به گفته رادیو اسرائیل (به دقت می‌نویسم) پانصد هزار نفر در قاهره ریختند به خیابان که استعفای ناصر باید پس گرفته بشود. باز به قول رادیوی اسرائیل از کرانه اقیانوس اطلس تا کنار خلیج فارس در عرض چند لحظه پریشانی شکست چنان به اراده به برگرداندن ناصر بر سر کار مبدل شد که همه فراموش کردند که در جنگند و جنگ را هم باخته‌اند. یک ساعت بعد ناصر اطلاع داد که تا فردا استعفای خود را پس می‌گیرد تا مجلس تکلیف او را روشن کند. و فردا ناصر نتوانست به مجلس برود. از منزل تا مجلس دریایی از آدم راه را بر هر نوع عبور و مرور بسته بود آن طور که در تلویزیون می‌شد دید. نظیر چنان تظاهری را فقط در پکن می‌توان سراغ داد. در عرض این مدت روابط سیاسی تمام دولت‌های عربی با آمریکا و انگلیس قطع شد. کانال سوئز بند آمد. و شیرهای نفت تمام ممالک عربی بسته شد. شکست نظامی اعراب که مسجل شد و خیال بشر دوستان و متمدنان از این لحاظ که آسوده شد - آن وقت در تمام فرانسه رادیو و روزنامه و تلویزیون همه رفتند به سراغ نفت. چرا که نکند قضیه جدی شود و فرنگ بی‌نفت بماند؟ و این است آنچه از افادات دستگاه‌های انتشاراتی فرانسه درباره مسئله نفت دستگیر من شد: ملت فرانسه آسوده بخوابید که نفت برای آمریکا و انگلیس قطع می‌شود نه برای شما - و بعد اینکه نفت خاورمیانه ارزانترین نفت دنیا است و نفت ایران (که از آن خیلی حرف می‌زنند) ارزانترین نفت خاورمیانه و این نفت رو به همه ما باز است. و برای جایگزین کردن آن مقامات محلی کمپانی‌ها حتی جایزه معین کرده‌اند که هر دستگاهی بیشتر بجنبد و بعد علاوه بر ما آمریکایی‌ها هم هستند که در ویت نام بی‌نفت ایران و خلیج فارس نمی‌توانند یک لحظه دوام بیاورند. (نمی‌دانم آنجا هم منعکس شده است یا نه که در سایگون مردم چنان هجومی به فروشگاه‌های نفت برده‌اند که دو تا پمپ خراب شده!) - دیگر این که نفت حوزه خلیج هفت مرتبه ارزان‌تر است از نفت الجزایر و ده مرتبه ارزان‌تر است از نفت حوزه پاناما - و بیست مرتبه ارزان‌تر از نفت آمریکا - و اگر قرار باشد آمریکایی‌ها خودشان نفت به ویت نام



بر ساندند بودجه جنگی شان پنج برابر می شود ناچار اقتصادشان ورشکسته پس خدا را شکر کنید که هنوز ایران نفت دارد و قول داده است که استخراج نفتش را چنان بالا ببرد که جبران کمبود نفت های عربی را کرده باشد. عین همان کاری که در ملی شدن نفت ما - کویته ها کردند. بله این است بزرگترین علامت همبستگی برادران مسلمان که هم در آن سال ها و هم اکنون فقط به نفع متمدن های اروپایی و یهودی و آمریکایی تمام می شود!

اینها درست. اما هنوز کار تمام نشده است. در جبهه سوریه جنگ ادامه دارد. رادیو دمشق می گوید جنگ تمام نشده بلکه به تعویق افتاده. تمام زن و بچه ها را از دمشق دارند می فرستند به لبنان و از قاهره به نواحی دیگر. سنگربندی در مقابل هر خانه و عمارت و هر اداره دارد دنبال می شود. تمام اهالی غیر علیل مسلح شده اند و رادیوهای عربی تبلیغ می کنند که حتی اگر باز هم در جبهه ها شکست بخوریم جنگ را مبدل می کنیم به جنگ پارتیزانی این طور من می بینم قضیه دارد ریخت جنگ صلیبی مجدد را به خود می گیرد. منتهی جنگی که دیگر اصول مذهبی محرکش نیست بلکه سیری و گرسنگی محرک آن است. اما همان میان ملل مسیحی و ملل مسلمان، سردمدار ملل مسیحی در این جنگ استعمار است و سردمدار ملل مسلمان ضد استعمار!

و اگر در آن جنگ های صلیبی اروپاییان باختند در عوض علم و صنعت عالم اسلام را به غنیمت بردند و این بار به کمک همان علم و صنعت و به کمک یک یاور بزرگ دیگر که استعمار بین المللی است و یک نوچه کوچک که عبارت باشد از صهیونیسم از نوبه همان جنگ آمده اند. و آیا ممکن هست که ملت های مسلمان عالم در این جنگ جدید آنچه را که در آن یکی به غرب داده بودند باز بستانند؟ بگذرم. و خبرها را دنبال کنم.

عبدالناصر در نطق خود گفت که درست شب چهارم ژوئن که فرمایش حمله اسرائیل شروع شد - نمایندگان امریکا و شوروی به من توصیه کردند که اقدام به حمله نکنم و اطمینان دادند که در این صورت اسرائیل هم حمله نخواهد کرد و مسئله از راه سیاسی حل خواهد شد. و بعد گفت که ما منتظر حمله اسرائیل از شرق و شمال بودیم ولی از غرب مورد حمله قرار گرفتیم (پایگاه های هوایی مهمی در لیبی است که درست در اختیار ارتش امریکا است ولی ناصر به صراحت اسم نبرد) و گفت که سی. آی. ادر این ماجرا بی شک دخیل بوده است و از این قبیل.

اما آخرین اخبار این که خسارت جنگی مصر (غیر از خسارات جانی) به پانصد میلیون تا یک میلیارد دلار تخمین زده می شود. چین ده میلیون دلار وجه نقد و صد و پنجاه هزار تن گندم به عنوان کمک فوری به مصر فرستاده است، از شب استعفای ناصر تاکنون

سفارتخانه‌های شوروی در ممالک عربی در حمایت پلیس است. چرا که مردم ممالک عربی از عدم ترک شوروی‌ها - که با توافق امریکایی‌ها آتش‌بس دادند - و از شل آمدن آنها سخت خشمناک‌اند. و گرچه این یک بار دیگر همان تجربه تلخ صد بار تکرار شده... است اما معلوم نیست شوروی چطور می‌تواند این آبروی رفته را دوباره به دست آورد. گو این که جلسه فوق‌العاده رؤسای احزاب کمونیست اروپای شرقی به سرعت تشکیل شد و همه روابط خود را با اسرائیل بریدند ولی قطع روابط کجا و انتظار اعراب به کمک مستقیم کجا؟

«بومدین» حواری که آتش‌بس را نپذیرفت می‌دانی که به مسکو رفت تا به عنوان مترقی‌ترین جناح حاکمه عربی تکلیف دولت‌های عربی را با ستاد سابق زحمتکشان روشن کند و به همین علت باز مطبوعات آزادی‌خواه (!) فرنگی از آتش‌افروزی این سرباز انقلابی سابق ترش کردند. چون هنوز خیال می‌کنند که غیرت و حمیتی در ستاد زحمتکشان موجود است و کور خوانده‌اند. دست‌بالا باز هم اعلامیه است. و اعلامیه هم تا به حال کسی را به نان و آبی نرسانده. شنیده‌ام که کاسیگین به تیتو گفته بود (ناصر از راه تیتو کمک فوری از روس‌ها خواسته بود) که خیال می‌کنند ما می‌رویم کنار کانال به خاطر مصری‌ها قربانی بدھیم؟ (و راست هم می‌گفتند. آن حضرات حتی در ویت‌نام جرأت نکردند قدمی بردارند). اسلحه بهشان داده‌ایم اگر کارهای هستند خودشان بچینند دیگر! این است جواب کمک. یعنی که صحرای سینا یک لابراتوار مجدد است برای آزمایش سلاح‌ها و آبروریزی مهمتر این است که سلاح‌های شوروی اعتبار خود را باختند. و سلاح‌های امریکایی و فرانسه و انگلیسی اعتبار یافته‌اند.

به هر صورت این جنگ عاقبت وخیمی دارد. اسرائیلی‌ها به صراحت اعلام کرده‌اند که گذشته باز نمی‌گردد یعنی که مناطق اشغالی را پس نخواهند داد که هیچ ساکنان عرب آن را هم بیرون می‌کنند. که شروع هم کرده‌اند. روس‌ها زور می‌زنند که بقبولانند جدی هستند و امریکا و انگلیس هم که بر خر مراد سوارند ولی شک نیست که در دنیای عرب دگرگونی عمیقی رخ داده. شلاقی به گرده به خواب‌رفتگان قرون وارد آمده که نتایجش به زودی آشکار خواهد شد. اگر هیئت‌های حاکمه عربی که اغلبشان دست‌نشانده‌های مستقیم کمپانی‌های نفتی‌اند عرضه داشته باشند و شیر نفت را بسته نگه‌دارند. فلسطینی‌ها در سراسر مناطق اشغالی اسرائیل از نو کمیته‌های مقاومت تشکیل داده‌اند و از قرار روایت نمایندگان سازمان ملل که از آنجا آمده‌اند زمین‌ها را با مین‌های چینی دارند مین‌گذاری می‌کنند. و وای به روزی که پای چین به این ناحیه باز شود! و لابد خبر بمب هیدروژن‌شان را هم شنیده‌ای. و عیب اساسی کار این است که من می‌ترسم اسرائیل با این قلدربازی‌ها و ژاندارم خاورمیانه‌شدن‌ها



(مسافری می‌گفت در نیویورک با سه میلیون یهودی‌اش در روزهای واقعه چنان محیط تروری از طرف یهودیان ایجاد شده بود که همه جا زده‌اند!) از نو یک نهضت ضد یهود را تحریک کنند و راستش را بخواهی صهیونیسم است که خطرناک است چرا که پشت سکه نازیسم و فاشیسم است و به همان طریقه عمل می‌کند. یک «هاگانا» برای من با دسته‌های اس. اس هیچ فرقی ندارد. آندره فیلیپ سوسیالیست نوشته بود که شرم آور است که اینجا در فرانسه عده‌ای از یهودی‌ها نوشته‌اند و گفته که ما وطنمان اسرائیل است نه فرانسه، و متأسفانه می‌بینیم که مطبوعات فرانسه در دست یهودی‌ها است (اکسپرس، با «سروان شرایور» ش- که زبان ایشان است و تمام زنجیره مطبوعاتی «لازارف»‌ها با فرانس سوار-ال-ماچ-پاری ماچ والخ...) علاوه بر این که تمام فرستنده‌های تلویزیونی نیویورک را (۱۳ زنجیر فرستنده) یهودی‌ها اداره می‌کنند و اغلب امور انتشاراتی و روزنامه‌ها را.

درست است که فرق میان اسرائیل و اعراب فرق میان قرن بیستم و ماقبل تاریخ است. اسرائیلی از اروپا یا امریکا مهاجرت کرده مرد تکنیک این قرن است و عرب خاورمیانه‌ای همان مرد اهرام‌ساز «ایدول» پرست. و اسرائیلی با درآمد سرانه هزار دلار در سال و اعراب با ۷۵ دلار و خرج روزانه آوارگان فلسطینی بین ۷ تا ۱۱ سنت یعنی ۷-۸ قران. وحشت آور نیست؟ ناچار اسرائیلی می‌برد. اما چه کسی مرد عرب را در دوره اهرام‌سازی نگه داشته؟ جز استعمار؟ و جز کمپانی؟ و جز اعوان و انصارش؟ و تجربه کوبا و الجزایر و چین^۱ نشان داده که دست استعمار را فقط با تبر می‌توان برید نه با وعد و وعید و قول و قرار و اصول بشری و انسان‌دوستی! این است واقعه حتمی که اعراب خاورمیانه هم فهمیده‌اند. و خطر اینجا است. پس ژاندارم‌های محافظ لوله‌های نفت به سلامت باد! و من از این ناصر چنان کلافه‌ام که نگو... تو که با ملک حسین! و امیر سعودی می‌خواهی به چنین جنگ بروی آیا نمی‌دانی که کور خوانده‌ای؟ آیا نمی‌دانی که به امید حکومت کویت و قطر به سر هیچ چشمه‌ای نمی‌توان رسید؟ جالب این است که نماینده حکومت سعودی در سازمان ملل یک مسیحی لبنانی است و اجیر است و خدمت آن را می‌کند که مزد بیشتر می‌دهد. در حالی که نماینده امریکا آرتور گلدبرگ یهودی است. با چنین طناب پوسیده‌ای به چاه جنگ رفتن و تازه به امید واهی کمک‌های فوری ستاد زحمتکش‌ان به چنین خطری دست زدن- حقا که چنین درسی را باید در پی می‌داشت! و آیا اعراب بیدار شده‌اند؟

جالب است که حضرات روشنفکران چپ این ولایت مدام سنگ اقدامات عمرانی و پیشرفت‌های اسرائیل را توی سر اعراب می‌زنند. و نتیجه می‌گیرند که پس اعراب لیاقت

۱. ظاهر آدر آن ایام نویسنده خیلی به قدرت و احترام چین ایمان داشت. ولی به تجربه ثابت شد که ظرف این ۷۵ سال چین هم هیچ قدمی برای آرمان مردم فلسطین و علیه جنایت‌های صهیونیسم برنداشت.



ندارند و اسرائیلی دارد ولی هیچ کس نیست بهشان بگوید که حضرات! نگاهی هم بکنید به کویت که تا دیروز یک کویر لوت بود و حالا به کمک سرمایه نفت بهشت عربی شده است و بعد نگاهی هم بکنید به باغ‌های شاهی در ریاض پایتخت سعودی که پای هر درختش یک دهنه کولر باز است و هوای خنک به تن درخت‌ها می‌زند. بحث از این نیست که چه کسی لیاقت دارد و چه کسی ندارد، بحث از این است که سرمایه‌گذاری کلان را هر جا که بکنی شیر مرغ تا جان آدمیزاد حاضر است. منتهی شیر مرغش برای اسرائیلی‌ها است و جان آدمیزادش را فعلاً از اعراب دارند می‌گیرند.

لابد می‌پرسی خوب به نظر تو چه باید کرد؟ خیلی ساده است الدروم ناصر و دیگران که به دنبال یک عوام‌فریبی مسخره مدام صحبت از به دریا ریختن اسرائیل می‌کنند بیهوده است و راه حل مسائل آن فقط تشکیل یک حکومت فدرال عرب و یهود است و به اسم «فلسطین». همان حرفی که «مارتین بوبر» فیلسوف یهودی سال‌ها پیش از تأسیس حکومت اسرائیل زد. در غیر این صورت من می‌بینم که حضرات از هر دو طرف دارند سرنیزه‌ها را تیزتر می‌کنند صهیونیسم همان اندازه خطرناک است که حکومت‌های دست‌نشانده عربی. اسرائیل باید سرنوشت خودش را از صهیونیسم جدا کند و مصر و الجزایر و سوریه باید سرنوشت خودشان را از حکومت‌های نفتی عرب جدا کنند.^۱

و در آخر این که ما در اینجا در تکاپوی جمع‌آوری دارو برای زخمی‌های جنگیم. امکان دارد که شما هم در آنجا چنین کاری را شروع کنید؟ حکومت ایران نمایش‌هایی دارد در اردن می‌دهد که هیچ کس گویا جدی نگرفته. چون بر هیچ کس پوشیده نیست که چه نوع کمکی است و به قصد مخفی کردن آن کینه‌توزی‌هاست. از طرف مردم باید قدمی برداشته شود. آخر علاوه بر همه مسائل ناسلامتی با همکاری و همبستگی اسلامی هم سر و کار داریم. شنبه سوم تیر ماه ۴۶

۱. در این فراز از سخن، نویسنده میان یهودیان که اسرائیل می‌نامند و صهیونیسم که اهداف استعماری دارد، تفکیک قائل شده است. او حتی حساب سران اعراب دست‌نشانده را نیز با سایر دول عربی جدا می‌کند. نکته دوم در این فراز این است که حکومت فدرال عرب و یهود را پیشنهاد می‌کند؛ حکومتی که متشکل از ساکنین اصلی سرزمین فلسطین اعم از یهودی و مسلمان است و به ویژه آنان که قبل از طرح صهیونیسم در این سرزمین زندگی کرده‌اند. این مفهوم با این محدودیت موضوعی در واقع همان طرح رفتار دوم است که جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یک طرح دموکراتیک برای حل مسئله فلسطین مطرح کرده است. تشکیل حکومتی با خواست ساکنین اصلی سرزمین فلسطین با هر دین و مذهبی.



مناسبت‌ها

